



نزدیک به ۳۰ سال پس از کنفرانس گوادولوپ (نگاهی به یک تجربه تاریخی!)

نشان می دهد که وی برخی از زوایای رویدادهای جاری در آن مقطع را البته به شکلی بسیار حساب شده و مکارانه مطرح نموده است. در معرفی کارنامه دکتر یزدی باید گفت که او یکی از معماران جمهوری اسلامی و از مهره هایی است که در رویدادهای مربوط به روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها در ایران نقش برجسته ای ایفا کرده است. وی به اتفاق بنی صدر و قطب زاده از مهره هایی بودند که در پروسه تحولات مربوط به سازش بین دار و دسته خمینی و امپریالیستها در دوره منتهی به قیام بهمن ۵۷ قرار داشته و نامبرده بخوبی می داند که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی این مظهر فریب کاری و ریا چگونه و در چه روندی به عنوان رژیم کارگزار امپریالیستها در ایران بر اریکه قدرت قرار گرفت.

ادامه در صفحه ۲

یکی از رویدادهای تاریخی ای که هر سال با فرارسیدن بهمن ماه در بررسی روند جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی با حکومت پهلوی در کشور ما به کرات مورد اشاره و کنکاش نیروهای مختلف قرار می گیرد، کنفرانس گوادولوپ (ژانویه سال ۱۹۷۹) و تصمیمات ۴ قدرت بزرگ امپریالیستی در ارتباط با تحولات ایران می باشد. امروز حدود ۳۰ سال پس از گذشت این کنفرانس کمتر کسی ست که نداند در جریان کنفرانس گوادولوپ، دولت های آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان با بررسی روند انقلاب مردم ایران بر علیه رژیم شاه به این توافق رسیدند که با قطع حمایت خود از حکومت وابسته و تضعیف شده محمد رضا پهلوی، در عوض قدرت و امکاناتشان را در پشت دارودسته خمینی و "انقلاب اسلامی" وی متمرکز کنند و به این ترتیب با ایجاد تغییراتی گسترده در آرایش سیاسی نیروهای وابسته به خود در ایران، جمهوری اسلامی را بر سر کار آورده و از طریق این رژیم امر سرکوب انقلاب مردم و حفظ و تداوم منافع جهانخوارانه خود در کشور ما را تضمین سازند. همانطور که چریکهای فدائی خلق در نشریات همان زمان خود مطرح کرده اند، در واقع امپریالیستها برای مقابله با جنبش توده های انقلابی با فدا کردن شاه به عنوان نوکر وفادار خویش به یک عقب نشینی تاکتیکی دست زدند تا بتوانند با خام کردن و فریب توده ها حمله استراتژیک خود را بر علیه آنها سازمان بدهند. در رابطه با کنفرانس گوادولوپ، واقعیت این است که بسیاری از جزئیات مربوط به این کنفرانس و نشست سران دولتهای نامبرده در آن سال و بویژه ریز تماسها و روابط و توافقات آنها با دارو دسته خمینی از نظر افکار عمومی و بویژه توده هایی که آرمانها و خواستههای برحق آنان توسط امپریالیستها و رژیم خدمتگزارشان یعنی جمهوری اسلامی پامال شد، پنهان مانده و همچنان نیاز به روشن شدن هر چه بیشتر داشته و دارد. نگاهی به مصاحبه اخیر دکتر ابراهیم یزدی در سالگرد کنفرانس گوادولوپ که در چارچوب تضاد های درونی طبقه حاکمه در ایران زبان به سخن گشوده،

تشدید تلاش برای لغو حق سقط جنین!

از اوایل سال ۲۰۰۷ تاکنون در کشورهای صنعتی بخصوص در آمریکا، کانادا و انگلیس شاهد افزایش حملات تبلیغاتی گسترده "بنیادگرایان" به حقوق دمکراتیک زنان، منجمله آزادی سقط جنین بوده ایم.

در انگلیس در آستانه چهلمین سالگرد آزاد شدن سقط جنین، برخی از روزنامه ها و کانالهای تلویزیونی دست راستی به کمک بنیادگرایان مذهبی شتافته و هجوم تبلیغاتی تحریک کننده ای را آغاز کردند. فیلمها و تصاویر سه بعدی وحشتناکی از سقط جنین در برخی کانالهای تلویزیونی نمایش داده شد و ادعاهای بی اساسی به منظور تحریک احساسات مردم علیه سقط جنین بیان گردید.

در کانادا نیز بنیادگرایان کاتولیک که راهی به رسانه های عمده نیافتند، مجبور شدند که تنها به تظاهرات کوچک و اکسیونهای گروه های چند نفره در مقابل برخی بیمارستانها اکتفا کنند. و همه این تلاشهای مذبحخانه اشان نیز با بی اعتنائی کامل و عدم حمایت مردم روبرو شد. در نتیجه به دلیل رشد آگاهی در این زمینه است که تبلیغات و ضدیت بنیادگرایان با سقط جنین شدیدتر و وحشیانه تر شده است. در سالهای اخیر بسیاری از کلینیک ها و دکترهای امریکایی که سقط جنین انجام می دادند، توسط افراد و گروه های بنیادگرا مورد حمله قرار گرفته حملاتی که بر اثر آنها تاکنون چندین نفر کشته و زخمی شده اند.

ادامه در صفحه ۳

جمهوری اسلامی و تلاش برای برقراری خفقان سیاه دهه

۱۶۰

در ماه های اخیر به موازات شدت گیری حرکات اعتراضی توده ها بر علیه حکومت، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در شرایطی که کمر کارگران و خلقهای تحت ستم ما را در زیر بار فقر و گرانی و بیکاری و گرسنگی و سرکوب خم کرده، در همان حال موجی از اقدامات جنایتکارانه و وحشیانه نظیر اعدامهای علنی، بریدن دست و پا در ملاء عام، آدم ربایی و کشتن مخالفین در بند و ... را سازمان داده است.

در حالیکه هنوز مدت کوتاهی از رسوایی قتل زهرا بنی یعقوب دانشجوی دستگیر شده- که گزارشاتی از تجاوز به او در سیاه چال همدان به وسیله مزدوران رژیم و سپس قتل وی خبر می دهند - نمی گذرد که مزدوران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی جنایت دیگری را این بار در شهر سنندج مرتکب شدند. در تاریخ ۱۶ دی ماه عوامل رژیم ابراهیم لطف الهی دانشجوی سنندجی را دستگیر کرده و به بازداشتگاه سنندج منتقل کردند و ۸ روز بعد خانواده وی را از مرگ او به دلیل واهی "خودکشی" مطلع نمودند. دژخیمان رژیم حتی از دادن جسد این جوان دانشجوی به خانواده او خودداری کرده و خود راسا به دفن جسد و سیمان کردن قبر او پرداختند با این هدف که از اقدام احتمالی خانواده این قربانی برای نبش قبر و کشف این حقیقت که ابراهیم توسط مزدوران رژیم بشدت قبل از قتل شکنجه شده جلوگیری نمایند.

ادامه در صفحه ۳



ایشان و جریان سیاسی منتسب به او یعنی "نهضت آزادی" که در تمام طول عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک سویاپ اطمینان اغلب مستعمل برای نظام ضد خلقی حاکم بر علیه توده ها نقش ایفا کرده است، جزئی از طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته در ایران می باشند که گرچه در مشاطه گیری برای حکومت و نقش آفرینی بر علیه توده ها هیچگاه تردیدی به خود راه نداده اند اما برغم این "خدمات بی دریغ" به نظام حاکم، گاه و بیگاه تیغ سرکوب دیکتاتوری حاکم حتی آنها و هوادارانشان را نیز خراش داده است و فی المثل هنوز که هنوز است جریان ایشان در حسرت کسب "اجازه رسمی" برای فعالیتهای سیاسی در چارچوب نظام ضد خلقی حاکم می سوزد. با این توصیف مقدماتی ست که ما می بینیم اکنون پس از گذشت حدود سه دهه از وقایع مربوط به قدرت گیری جمهوری اسلامی و در شرایطی که این رژیم با موج گسترده ای از مخالفت‌های توده ای در سراسر ایران روبروست ایشان به صحنه آمده اند تا در بحث مربوط به "اسب شناسی انقلاب" در شرایطی که امثال صادق طباطبائی کتمان نمی کنند که از سوی خمینی گزاشی را به کنفرانس گوادالوپ برده و تصمیماتی را هم از آنجا آورده اند، گوشه هایی از روابط پنهانی بین سردمداران حکومت و امپریالیست‌های جهانخوار را باصطلاح ماست مالی و در واقع کتمان کند و به منظور فریب نسل جوان خود را به عنوان "مخالف" دیکتاتوری حاکم جا زده و برای پروسه "انحراف انقلاب اسلامی" (اینها به روی خود نمی آورند که چگونه با تحمیل رهبری خمینی به مبارزات مردم ایران، پروسه مبارزاتی توده ها را به انحراف کشانده و از محتوا خالی ساختند. سپس پروسه خود ساخته را انقلاب اسلامی نامیدند.) تاریخسازی نمایند. در این مصاحبه بزدی از جمله می گوید:

".....ما در وضعیتی نبودیم که بتوانیم در تصمیمات گوادالوپ مؤثر واقع شویم، بنابراین هنگامی که رئیس‌جمهور فرانسه از طریق وزارت امور خارجه، پیغام داد که شما يك گزارش، که نقطه نظرات این طرف را به ما بدهد، تهیه کنید، آقای خمینی ضرورت آن را تأیید کردند و صادق قطب‌زاده هم آن گزارش را نوشت و به نماینده وزارت امورخارجه تحویل داد.آن گزارش هم تا آن جا که من به یاد می‌آورم کل گزارش را نخواندم بلکه مطالبش را مرور کردیم و صادق قطب‌زاده یادداشت و آن را تنظیم کرد. البته وقتی که آن گزارش را به دولت فرانسه داد، نماینده وزارت امور خارجه فرانسه از ما تشکر کرد، به دیدن ما آمد و گفت که فرانسه به شدت تحت‌تأثیر این گزارش قرار گرفته‌است. ...از اواخر دسامبر ۱۹۷۸ امریکایی‌ها آرام

آرام به این نقطه رسیدند که پافشاری بر ایفای شاه فایده‌ای ندارد و تغییر مسیر دادند.امریکایی‌ها نگران بودند که اگر شاه برود، خلایق که در ایران ایجاد می‌شود چگونه خواهد شد. بنابراین، موافقت کردند که شاه برود، بختیار بیاید و ارتش با انقلاب همکاری کند تا ارتش احتمالاً بتواند در انقلاب جایگاهی پیدا کند. از جانب دیگر، نظریه برژینسکی این بود که در غیاب شاه تنها نیرویی که می‌تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد هماهنگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیان است. استدلال او این بود که روحانیون علی‌الاصول ضد کمونیسم هستند و قدرت بسیج توده‌های مردم را هم دارند. نظامیان هم منسجم‌اند؛ ارتش ۴۰۰،۰۰۰ نفری شاه آموزش‌های ضد کمونیستی و ضد شورش دیده‌بودند؛ ائتلاف میان نظامیان و روحانیون می‌تواند خطر کمونیسم را بعد از شاه از بین ببرد. سفر هایزر به ایران برای این نبود که ارتش کودتا کند، بلکه او آمد که مبادا نظامیان بعد از رفتن شاه دست به کارهایی بزنند که موقعیت ارتش را در نزد مردم از بین ببرد. امریکایی‌ها معتقد بودند اگر ارتش در دوران انقلاب انسجام خودش را حفظ کند، و با انقلاب همراهی نماید پس از پیروزی انقلاب و بعد از آن که احساسات عمومی فروکش کرد، آن وقت ارتش می‌تواند به راحتی و به عنوان بخشی از انقلاب، ادعای سهم داشته‌باشد...."

از آنجا که در تاریخ نگاری مربوط به رویدادهایی که به سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی منجر گشت، کنفرانس گوادالوپ نقش بسیار برجسته ای دارد، بد نیست که اعترافات دکتر یزدی که البته قریب به سه دهه پس از گذشت آن رویدادها و برای بهره برداریهای سیاسی خاصی عنوان می شود را در بستر اوضاع سیاسی آن روز ایران مورد مذاقه قرار دهیم تا هرچه بیشتر به مجموعه شرایط و اوضاعی که منجر به تصمیمات امپریالیست‌ها در کنفرانس گوادالوپ شد پی ببریم و همچنین کنه نقش ضد انقلابی امثال یزدی ها و همکارانشان در آن سالها در خدمتگزاری به امپریالیست‌ها و بر علیه منافع خلق‌های تحت ستم ایران را بیشتر و بهتر دریابیم.

کنفرانس امپریالیستی گوادالوپ ۲۹ سال پیش در دی ماه سال ۱۳۵۷ یعنی کمتر از یک ماه پیش از رویدادهای مربوط به قیام بهمن سال ۵۷ برگزار شد. این کنفرانس در شرایطی برقرار شد که شعله های آتش جنبش ضد امپریالیستی -دمکراتیک توده های تحت ستم ما بر علیه رژیم مزدور و سرکوبگر شاه سراسر ایران را درنوردیده بود؛ در شرایطی که بزدی که نیروهای پیشرو و انقلابی خلق و در راس آنها کمونیست‌های صدیق یعنی چریک‌های فدایی خلق ایران با آغاز فداکارانه ترین مبارزات انقلابی و قهر آمیز کاشته بودند، به بار نشسته و از ثمره خون صد ها تن از بهترین فرزندان کارگران و زحمتکش‌شان در جامعه تحت سلطه ما، انرژی انقلابی بنیان برافکن توده ها به تدریج به صحنه مبارزه کشانده شده بود. بله! در چنین شرایطی، اربابان امپریالیست شاه که می دیدند تداوم حمایتشان از حکومت پهلوی به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر مبارزات تود ها منجر شده و در پی خود می تواند گسترش مبارزه مسلحانه تود ها در اقصی نقاط کشور را بوجود آورده و به این ترتیب نابودی قطعی نظام بورژوازی وابسته و منافع استراتژیک آنان توسط توده های انقلابی را ممکن سازد، در صدد چاره جویی بر آمده و سر انجام در کنفرانس گوادالوپ تصمیم به تعویض حکومت شاه و تغییر آرایش نیروهای وابسته به خود در ایران تحت سلطه گرفتند. در آن شرایط بحرانی در واقع صورت مساله برای امپریالیست‌های جهانخوار چگونگی سرکوب انقلاب تود ها بود و بس!

واقعیت این بود که جنبش ضد امپریالیستی- دمکراتیک توده ها آن قدر اوج گرفته بود که حفظ حکومت شاه در مقابل سیل بنیان برافکن توده هایی که شعارهای "مرگ بر شاه" و "مرگ بر آمریکا" ی آنها ایران را به لرزه درآورده بود دیگر برای امپریالیست‌ها امکان پذیر نبود. در نتیجه آنها در هراس از رشد نیروهای کمونیست و انقلابی، به منظور کنترل و سرکوب انقلاب و برای حفظ منافع درازمدت خود در ایران و خاورمیانه به یک عقب نشینی تاکتیکی در مقابل جنبش توده ها دست زدند تا بلافاصله یک هجوم استراتژیک را به کارگران و توده های زحمتکش سازمان دهند. به قدرت رسیدن دارو دسته خمینی و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی محصول چنین سیاست ضد انقلابی ای بود که با توافق بزرگترین دولتهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا در کنفرانس گوادالوپ تحقق یافت. این سیاست با توجه به تمرکز امکانات مادی و معنوی امپریالیست‌ها در پشت دارو دسته خمینی در شرایط غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی که به معنی غیبت حضور یک رهبری انقلابی و کمونیستی در راس جنبش توده ها بود، متأسفانه راحت تر و در مدت کوتاهی به بار نشست. سرانجام دارو دسته خمینی مزدور در حالیکه شعارهای دروغین ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی شان گوش فلک را کر می کرد ولی در واقع توسط امپریالیست‌ها حمایت می شدند، به اراده و قدرت اربابان امپریالیست خود به قدرت رسیده و به این ترتیب رژیم مزدور جمهوری اسلامی جایگزین رژیم شاه شد تا وظیفه سرکوب وحشیانه انقلاب را که از گرده شاه برداشته شده بود با عناد تمام به سرانجام رساند، امری که از همان اولین روزهای پس از قیام شکوهمند بهمن ۵۷ به انجام آن وظیفه ضد انقلابی مشغول شد.

کنفرانس گوادالوپ یکی از محیلانه ترین سیاست‌های امپریالیستی بود که بر علیه کارگران و خلق‌های تحت ستم ما توسط امپریالیست‌ها طراحی و سپس به دست رژیم مزدور جمهوری اسلامی به اجرا درآمد. کارگزاران جدید امپریالیسم در ایران سریعاً از کارگران و توده های مسلح قیام کننده بر علیه نظام امپریالیستی که فریادهای "بعد از شاه نوبت آمریکاست" و "ایران را سراسر سپاهکل می کنیم" سر می دادند خواستند تا سلاح های خود را زمین بگذارند،



در تاریخ ۱۴ دی ماه نیز مزدوران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در کرمانشاه ضمن یورش به منزل یکی از فعالین سیاسی، جوانی به نام فرزاد قیادی را به ظن همکاری با نیروهای مسلح مخالف رژیم دستگیر و درست یک روز بعد پس از شکنجه های فراوان او را با شلیک چند گلوله به سرش به طرز فجیعی به قتل رساندند. به گفته بستگان فرزند، مزدوران رژیم برای زهر چشم گرفتن از خانواده قربانی جسد او را به خواهر و برادر و برخی از خویشاوندان وی که دستگیر شده بودند نیز نشان دادند. در این حال در جریان یک اقدام به غایت ضد انسانی و وحشیانه دیگر در شهر خوی مزدوران رژیم یک زندانی مجروح به نام حسن حکمت دمیر را به جرم عضویت در گروه های مسلح کرد به شکلی وحشیانه و در حالی که بر روی برانکارد قرار داشت در ملا عام به دار کشیدند.



زندانی مجروح در انتظار اعدام در شهر خوی

جلادان رژیم در استان سیستان و بلوچستان نیز در تاریخ ۱۶ دی ماه در یک جنایت رذیله دست راست و پای چپ ۵ تن را به جرم شرکت در درگیری های مسلحانه و سرقت مسلحانه قطع کردند و در همه جا جار زدند که امیدوارند این جنایت مایه "عبرت" سایرین گردد.

این قتلها و جنایات هولناک در شرایطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی در ماه های اخیر ده ها تن را در ملا عام در شهرستانهای مختلف زیر نام اراذل و اوباش و یا با اتهامات دیگر در جلوی

چشم مردم به دار کشیده و با بیرحمی تمام به نمایش جنایات خود پرداخته است. در ادامه همین سیاست است که ما شاهدیم که بلندگوهای تبلیغاتی حکومت با گستاخی و بی شرمی در تاریخ ۱۹ دی ماه اعلام کردند که دستگاه قضایی دو نفر را در شهرستان ارسنجان استان فارس به جرم تجاوز به عنف و سرقت اموال یک جوان به اعدام به شکل "پرتاب از بلندی" محکوم کرده است.

البته تا آنجا که به خوی درندگی و وحشی گری رژیم جمهوری اسلامی و جنایات فجیع این حکومت بر علیه مردم ما باز می گردد کارنامه سیاه این حکومت نشان داده که سران جمهوری اسلامی برای حفظ نظام دیکتاتوری حاکم از خشم توده ها از ارتکاب به هیچ جنایتی رویگردان نبوده و نیستند. (قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در سال ۶۷ نمونه روشنی از این ادعاست) اما نکته ای که در موج اخیر جنایات حکومت به چشم می خورد وحشت عجیب مقامات حکومت از جو بحرانی و ملتبهی ست که بویژه در ماه های اخیر بر علیه رژیم در سراسر کشور به چشم می خورد و خود را در وقوع پی درپی اعتصابات و اعتراضات کارگری، شورشهای جوانان و اعتراضات زنان و افزایش حرکتها مسلحانه بر علیه رژیم در برخی مناطق کشور نشان می دهد. در چنین شرایطی ست که دیکتاتوری حاکم در وحشت از اوج گیری جنبشهای اعتراضی توده ها آنها را در کشاکش مسایل مربوط به بحران ناشی از پرونده هسته ای خود، بار دیگر به سیاست بستن شمشیر از رو دست پایزده و می کوشد با دست زدن به شنیع ترین جنایات و نمایش آنها در انظار عمومی فضای اختناق وحشتناک سالهای دهه ۶۰ را برجامه ما حاکم گردانده و به خیال خود توده های عاصی و معترض و بویژه جوانان

مبارز را از فکر مبارزه با دستگاه ستم و سرکوب حاکم بازدارد. تلاشهای مذبحانه رژیم در این راستا بار دیگر ثابت می کند که استثمارگران از تاریخ درس نمی گیرند. چرا که هیچ یک از تلاشهای ضد انقلابی جمهوری اسلامی و جنایات توصیف ناپذیر این حکومت در دهه ۶۰ برغم تمامی تاثیرات منفی آن در ذهن مردم قادر به نابودی قطعی جنبش توده های تحت ستم نشد و تنها ماهیت ضد خلقی و درجه شقاوت سردمداران جمهوری اسلامی در امر خدمت به منافع استثمارگران را هر چه روشنتر به منصف ظهور رسانید. علیرغم آن همه جنایت مقاومت توده های مبارز همچنان ادامه یافت و خیلی زود جنبش اعتراضی آنان بار دیگر خواب خوش را از دیدگان سران مزدور رژیم ربود. در پرتو چنین تجربه عینی ای ست که باید گفت جنایاتی که امروز از سوی دژخیمان جمهوری اسلامی به هدف "عبرت" توده های خشمگین و به جان آمده انجام می



دانشجوی زندانی، ابراهیم لطف اللهی که توسط مزدوران جمهوری اسلامی در زندان به قتل رسید!

شوند نیز تنها موجب انبوه تر شدن هر چه بیشتر خشم انقلابی در میان مردمی می گردد که هر جا که جنبش اعتراضی شان سر باز کند، با قاطعیت هر چه بیشتری به مبارزه با رژیم حاکم و در هم کوبیدن پایه های سرکوب و استثمار خواهند پرداخت.

تشدید تلاش برای لغو ...

بنیادگرایان مذهبی علاوه بر تکیه بر احساسات مذهبی مردم، همیشه ادعا کرده اند که مخالفتهای آنان با سقط جنین بر پایه پیشرفتهای علمی و پزشکی نیز استوار است. به عنوان مثال در تبلیغات ماه های اخیر در کانادا ادعا شده است که جنین ۱۶ هفته ای می تواند کاملاً درد را احساس کند. و یا اینکه جنین ۱۲ هفته ای می تواند در رحم راه برود، و یا گویا برخی از جنین های ۲۴ هفته ای می توانند در خارج از رحم زنده بمانند. اما نه تنها تاکنون هیچگونه سند و مدرک علمی قابل قبولی در تصدیق این نظرات ارائه نشده، بلکه همه شواهد تجربی و تحقیقات علمی در جهت تصدیق علمی قوانین موجود به نفع آزادی سقط جنین بوده اند. با این حال با افزایش نفوذ سیاسی راست ترین جناح های بورژوازی بخصوص در سه کشور نامبرده، قانون سقط جنین دچار تغییرات منفی زیادی شده است. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۰ در انگلیس، آزادی سقط جنین برای مادرانی که ۲۸ هفته از آبستنی شان می گذرد به ۲۴ هفته کاهش یافت. کاهش تدریجی محدوده سنی جنین برای بنیادگرایان موفقیت بزرگی محسوب می شود. زیرا که هدف آنها از کاهش محدوده سنی جنین، در واقع لغو کامل آزادی سقط جنین است. امری که بدون شک محدودیتهای بسیاری را برای زنانی ایجاد می کند که به هر دلیل و بویژه به خاطر فقر اقتصادی در صد سقط جنین بر می آیند.

یورش به آزادیهای دموکراتیک مردم نه صرفاً به کشورهای آمریکا و کانادا و انگلیس، و نه به تلاش برای لغو حق سقط جنین محدود می شود. در شرایط تعمیق بحران اقتصادی نظام امپریالیستی، تلاش برای باز پس گرفتن دستاوردهای مبارزات دموکراتیک توده های زحمتکش کشورهای پیشرفته، و تشدید سرکوب مبارزات دموکراتیک توده های تحت ستم در کشورهای وابسته به امپریالیسم، از اولین ضرورتها استثمارگران برای حفظ نظم موجود است. امری که ادامه غارت دسترنج زحمتکشان جهان را توسط امپریالیستها و نوکرانشان ممکن می سازد. در چنین شرایطی، نیاز به گسترش وحدتهای مبارزاتی برای مقابله با این یورش ضد دموکراتیک و ارتباط و همکاری هر چه بیشتر میان اعتراضات دموکراتیک زنان مبارز در سرتاسر جهان برجسته می گردد.



از حمله و صدمه زدن به ارتش آمریکا ساخته و یک شبه "اسلامی" شده، این مظهر سرکوب و جنایت و این ستون فقرات نظام امپریالیستی حاکم خودداری کرده و آن را "برادر" خود بنامند (همان ارتشی که بلافاصله با حکم "جهاد" خمینی جلاد به کردستان حمله کرد و با لشکر کشی به خوزستان و... توده های تحت ستم را به خاک و خون کشاند) ، به اعتراضات و اعتراضات پایان داده و تولید (برای سرمایه داران زالو صفت وابسته) را از سر گیرند و در واقع در نیمه راه یک جنبش عمیق ضد امپریالیستی به خانه های خود بازگردند، چرا که از نظر رژیم جدید، "انقلاب" رسماً "پایان" یافته بود، بدون آن که هیچ یک از خواسته های اساسی توده های قیام کننده متحقق شده باشد. جناب دکتر یزدی و تمامی هم کیشان شان با تمام استعداد و شرم ضد انقلابی خود درست در چنین مقطعی در راس ماشین دولتی ای قرار گرفتند که یکایک این توطئه ها و جنایات را به نفع گردانندگان کنفرانس گوادولوپ یعنی امپریالیسم آمریکا و شرکایش در ایران به پیش می برد و جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیسم در ایران از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزید.

با درد تمام باید گفت که در چنین شرایطی اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سیاسی- چه تحت عنوان کمونیست و چه غیر آن- هم نوا با دولتمردان فریبکار حاکم و اربابان امپریالیستشان فریادهای "پیروزی، پیروزی" سر دادند. در این میان بار دیگر تنها جمعی از انقلابی ترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران یعنی چریکهای فدایی خلق بودند که در حالی که صف خود را از سازمانی که به نام

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد و در رأسش سازشکاران و حتی عناصر دغلكار توده ای جا گرفته بود، جدا ساخته و با با اتکا به تئوری های انقلابی و مارکسیست لنینیستی بنیان گذاران این سازمان، با تمام قوا به افشای سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها و رژیم وابسته جمهوری اسلامی بر علیه توده های قیام کننده پرداختند و اعلام کردند که سرنگونی رژیم مزدور شاه و روی کار آمدن رژیم وابسته جمهوری اسلامی نه نشانه پیروزی انقلاب توده ها بلکه نتیجه شکست انقلاب و انعکاس یکی از محیلانه ترین سیاستهای نواستعماری امپریالیستها بر علیه مردم ایران است. چریکهای فدایی خلق ایران در شرایطی که سازمان های سازشکار و اپورتونیست و همچنین دوستان نادان خلق پا به پای دشمنان مردم از پیروزی انقلاب و روی کار آمدن یک رژیم دمکراتیک و مردمی دم می زدند، اعلام کردند که حکومت جدید نه حاصل این قیام بلکه محصول آرایش جدید طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران می باشد. آنها اعلام کردند که تلاش سران رژیم جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی مزدور برای حفظ ارتش به مثابه ستون فقرات نظام استثمارگرانه حاکم و بازسازی آن، سیاست خلع سلاح توده ها ، سیاست جلوگیری از ایجاد هر گونه تغییر مردمی و بنیادی در جامعه برای دمکراتیزه کردن نظام استثمارگرانه به ارث رسیده از رژیم شاه، سیاست سرکوب و بگیر و ببند کمونیستها و انقلابیون ضد امپریالیست واقعی و ... همه و همه نشان می دهند که این رژیم هیچ فرقی ماهوی ای با رژیم وابسته شاه نداشته و وظیفه ای جز سرکوب انقلاب توده ها و حفظ و گسترش منافع امپریالیستها در ایران ندارد؛ و به همین اعتبار باید جهت نابودی آن به سازماندهی مسلح توده ها پرداخت. سیر رویدادها بسیار زود صحت این نظرات انقلابی را در مقابل توده های تحت ستم به نمایش گذارد. حمام خونی که حاکمان جدید جهت حفظ سلطه امپریالیسم براه انداختند آنچنان گسترده و وسیع بود که هنوز هم برغم گذشت سه دهه از آن سالها زدودن خاطره اش از اذهان توده ها نا ممکن است.

امروز در حالی که قریب به سه دهه از کنفرانس گوادولوپ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی می گذرد روزی نیست که رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از پاسخگویی به ابتدایی ترین خواسته های توده های تحت ستم با موجی جدید از برآمدهای مبارزاتی کارگران، دانشجویان، زنان و خلقهای تحت ستم روبرو نباشد. کارگران و خلقهای تحت ستمی که برای احقاق حقوق عادلانه خود هر روز و به شکل و سطحی دیکتاتوری حاکم را آماج حملات و مبارزات خود قرار میدهند و در مقابل دستگاه سرکوب حاکم صف ارایبی می کنند. در نتیجه سالگرد این وقایع تاریخی فرصتی است برای تاکید بر یکی از درسهای مهمی که بویژه در شرایط کنونی که امپریالیسم آمریکا بر طبل جنگ با ایران می دمد، بایستی آویزه گوش نسل مبارز کنونی و بویژه جوانان انقلابی قرار گیرد؛ و آن این که **امپریالیستها هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت رژیمهای وابسته به خود گره نمی زنند.** یعنی هر گاه که تاریخ مصرف این رژیمها چه بخاطر رشد جنبش انقلابی توده ها و چه به خاطر مصالح استراتژیک خود امپریالیستها به پایان برسد، سرنوشتی جز سرنوشت رژیم مزدور شاه و یا حکومت دست نشانده طالبان و رژیم صدام حسین و ... در انتظار آنان نخواهد بود. بنابراین یکی از بزرگترین آموزشهای تجربه انقلابی و تاریخی انقلاب ضد امپریالیستی- دموکراتیک اخیر ایران برای مبارزین کنونی این است که چشم انداز استراتژیک جنبش انقلابی خود را نه صرفاً سرنگونی رژیم جنایتکار و منفور جمهوری اسلامی بلکه قطع نفوذ کامل امپریالیستها از ایران و نابودی نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته حاکم که این رژیم تنها یکی از خدمتگزاران رنگارنگ آن می باشد، قرار دهند.

ادعای دستگیری افراد مسلح در کرمانشاه!

در اوایل بهمن ماه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی از دستگیری دو نفر در کرمانشاه به اتهام شرکت در درگیریهای مسلحانه خبر داد که در یک مورد منجر به کشته شدن هفت افسر پلیس در ماه های اخیر در این استان شده بود. رییس پلیس کرمانشاه این دونفر را از "بازوان عناصر ضد انقلاب" خواند که به ادعای او از "کردستان عراق" وارد ایران شده بودند. مقام مزبور اضافه کرد که از افراد دستگیر شده مقادیری "تله انفجاری" و "بی سیم" کشف شده و آنها در عملیات دیگری رییس کلانتری "سروآباد" در شهرستان مریوان را به قتل رسانده بودند. به ادعای رییس پلیس کرمانشاه این دو تن جزء یک گروه بزرگتر بوده اند که در جریان دور اول "انتخابات" ریاست جمهوری در ۲ سال ونیم پیش در پناه اداره اطلاعات این شهر را نیز منفجر کرده بودند. در تاریخ ۳۰ دی ماه نیز منابع حکومت از حمله مسلحانه افرادی به دفتر سازمان پارکها و فضای سبز اهواز خبر دادند. مطابق این گزارش در ساعات اولیه بامداد گروهی با تسخیر این اداره و بستن دست و پای نگهبان، محل را به آتش کشیده و سپس آن را به رگبار بستند. این دومین باری ست که مرکز مزبور در ماه های اخیر مورد حمله مسلحانه قرار می گیرد.

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com> <http://www.fadaee.org>
<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfg@hotmail.com

